



خاورمیانه بعد از توافق آتش بس در غزه با چه چشم اندازی روبه رو است؟

ایران و معادله جدید منطقه

سیاست خارجی

گروه دیپلماسی / در اولین ساعات پس از اعلام اجرای آتش بس غزه، نگاه‌ها از میدان جنگ به پایتخت‌های منطقه از قاهره و دوحه گرفته تا آنکارا و البته تهران دوخته شد. ایران بلافاصله از توافق استقبال کرد اما همزمان با احتیاط از «پایبندی عملی طرف‌های درگیر» سخن گفت که نشان می‌داد به پایان قطعی بحران باور ندارد. با این حال، پرسش اساسی در محافل سیاسی و رسانه‌ای فراتر از خود آتش بس است: بعد از توافق غزه چه خواهد شد؟ پاسخ‌ها متنوع و گاه متناقض‌اند. شماری از تحلیلگران معتقدند که توافق اخیر هرچند نقطه عطفی در مدیریت بحران غزه است اما به معنای پایان منازعه در منطقه نیست.

به باور آنان، این آتش بس بیش از آنکه صلحی پایدار باشد، فرصتی موقت برای سامان دادن به معادلات جدید است؛ چنان که احتمال دارد میدان درگیری از غزه به جغرافیای دیگر منتقل شود. از همین رو، برخی از ناظران از پایان یک جنگ و آغاز جنگی دیگر سخن می‌گویند.

اما گروهی دیگر بر این باورند که تحولات اخیر نشان‌های از آغاز نظامی تازه در خاورمیانه است که در آن ایالات متحده با درک محدودیت‌های مداخله مستقیم در پی احیای نقش خود از مسیر دیپلماسی چند جانبه و توافق‌های منطقه‌ای است. این گروه براین نکته تأکید دارند که واشنگتن پس از

خاورمیانه پس از پایان جنگ غزه؛ گذار یا استقرار نظم

در حال حاضر دو قرائت اصلی در فضای فکری و رسانه‌ای درباره آینده «نظم منطقه‌ای» دیده می‌شود: گروهی با نگاهی خوشبینانه، معتقدند منطقه در حال ورود به ساختاری تازه است؛ نظامی که بر پایه توافق‌های سیاسی و عادی‌سازی روابط کشورهای عربی با اسرائیل شکل می‌گیرد و با بازگشت فعال ایالات متحده، می‌تواند دوره‌ای جدید را رقم بزند. در مقابل، قرائت بدبینانه بر این باور است که آنچه در جریان است، صرفاً نوعی بازچینی تاکتیکی قدرت‌هاست نه دگرگونی بنیادین؛ و این تغییر موازنه‌ها ممکن است خود به زایش منازعات تازه در جبهه‌های دیگر منجر شود. واقعیت میدانی و روندهای قدرت نشان می‌دهد که خاورمیانه همچنان در مرحله «گذار» قرار دارد، نه در آستانه استقرار نظم جدید. ایالات متحده پس از یک دهه عقب‌نشینی نسبی از غرب آسیا (۲۰۱۱ تا ۲۰۲۱)، اکنون در تلاش است تا حضور سیاسی و امنیتی خود را بازیابی کند. حجم تسلیحات آمریکایی در خلیج فارس در سال ۲۰۲۵ حدود ۳۵ درصد نسبت به سال ۲۰۲۰ افزایش یافته و هم‌زمان، توافق‌های دوجانبه با عربستان، امارات و بحرین فعال تر شده است. با این حال، این بازگشت نه به معنای سلطه کامل، بلکه نشان‌های از رقابت چندسطحی قدرت‌هاست. چین در تجارت انرژی منطقه سهمی بیش از ۳۵ درصد دارد، روسیه در پرونده‌های مختلف به نسبت کمتری نقش امنیتی ایفا می‌کند و بازیگران منطقه‌ای نیز به دنبال توسعه نفوذ خود با تثبیت آن هستند. پنج گزاره کلیدی در این رابطه وجود دارد:

- نظم امنیتی و سیاسی منطقه در حال دگرگونی است؛ اما هنوز شاخص‌های نهادهی و ثبات‌ساز ندارد.
- پایان جنگ غزه می‌تواند روند گذار را تسریع کند، اما لزوماً به معنای استقرار نظم تازه نیست.

نشانه‌هایی از یک خاورمیانه آرام‌تر

آینده منطقه بستگی کامل به کمیت و کیفیت بازیگران داخلی و بین‌المللی دارد و بدون در نظر گرفتن نقش آنها نمی‌توان سناریوی قطعی ترسیم کرد. شواهد کنونی نشان می‌دهد منطقه در مسیر کاهش تنش است، بویژه به دلیل شرایط داخلی و خارجی اسرائیل. شواهد برای ارجحیت سناریوی کاهش تنش شامل پیام مقامات اسرائیل به یوتیوب برای اجتناب از درگیری با ایران، دعوت ترامپ از ایران به اجلاس شرم‌الشیخ برای بررسی آتش بس در غزه و تمایل ایران به مدیریت بحران و کاهش تنش است. با این حال، احتمال عملیات‌های اسرائیل در لبنان و یمن پس از آتش بس وجود دارد، اما تحلیل نهایی باید نقش طرف‌های مقابل و دیگر بازیگران را نیز در نظر بگیرد.

در این بین، سه سطح از عملکرد بازیگران را باید مدنظر قرار داد. سطح داخلی: کنش طرفین در غزه و سرزمین‌های اشغالی بر پایداری آتش بس و آینده منطقه اثرگذار است. نتیجه مذاکرات مشخص می‌کند که توافق به یک سازه باثبات برده‌برد منجر می‌شود یا موافقتی متزلزل که بی‌ثباتی ایجاد می‌کند. سطح منطقه‌ای: عملکرد بازیگران اصلی مانند ایران و اسرائیل و سپس عربستان، مصر و ترکیه تعیین کننده مسیر منطقه است. میزان تمایل آنها به کاهش یا افزایش تنش، آینده منطقه را شکل می‌دهد. در سطح فرامنطقه‌ای،

توافق آتش بس اخیر غزه در تاریخ منازعه فلسطین پدیده تازه‌ای نیست بلکه امتداد سلسله‌ای از تجربه‌های شکست‌خورده‌ای است که همگی در یک نقطه مشترک‌اند: نادیده گرفتن حقوق بنیادین مردم فلسطین. مرور تاریخ معاصر نشان می‌دهد که پیمان‌هایی چون کمپ دیوید، اسلو و کنفرانس مادرید هر یک به‌جای آنکه گرهی از مسأله فلسطین بکشایند، خود به گرهی تازه در مسیر صلح بدل شدند. علت تکرار این ناگامی‌ها روشن است: تمام این معاهدات، بدون توجه به حقوق مسلم و غیرقابل انکار فلسطینی‌ها چون تعیین سرنوشت، بازپس گیری اراضی اشغالی، بازگشت آوارگان و حق حاکمیت ملی بر سرزمین مادری شکل گرفتند. وقتی این اصول نادیده گرفته می‌شود و اشغال همچنان تداوم دارد، طبیعی است که مقاومت نیز در اشکال گوناگون ادامه یابد و مسأله هیچ‌گاه به سرانجام نرسد.

این همان واقعیتی است که غرب بویژه ایالات متحده، هرگز تمایلی به درک آن ندارد. آنها در پی صلحی هستند که نظم مطلوب خودشان را حفظ کند، نه صلحی که بر پایه عدالت برای فلسطینی‌ها بنا شود. از همین رو، این بحران مانند زخمی کهنه در پیکر خاورمیانه باقی مانده و هر بار با نامی تازه باز می‌شود. تاریخ نیز گواهی روشن بر این واقعیت دارد. زمانی که آرل شارون به بیروت حمله کرد و یاسر عرفات و رهبران سازمان آزادی‌بخش فلسطین را از لبنان بیرون راند، تصور می‌کرد که با پایان حضور آنان،

تجربه‌های پرهزینه در عراق و افغانستان، اکنون به دنبال تثبیت نظمی پس‌بحران است که در آن، عادی‌سازی روابط اعراب و اسرائیل، بازتعریف نقش ترکیه و مهار نفوذ چین و روسیه سه ضلع اصلی آن را تشکیل می‌دهد. به باور آنان، آتش بس غزه، هرچند شکننده، اولین گام در جهت تحقق همین نظم تازه است. با وجود این دو قرائت متضاد، یک نکته تقریباً اجماعی است: نقش ایران در هیچ‌یک از سناریوهای آینده حذف‌شدنی نیست. تهران، چه در قالب حامی گروه‌های مقاومت و چه در مقام قدرتی که توانسته منطق بازارزدگی را در سطح منطقه به سود خود بازتعریف کند، یکی از محورهای اصلی هر معادله جدید است.

با این همه تحلیلگران معتقدند سیاست خارجی ناپایدار و متناقض ترامپ امکان کمی برای ترسیم معادلات جدید دارد. در چنین فضایی می‌توان گفت این واقعیت بیش از هر زمان دیگر آشکار است که خاورمیانه در آستانه دوره‌ای تازه از بازتعریف نقش‌ها و منافع قرار دارد. بااین حال، همان‌گونه که برخی کارشناسان در گفت‌وگو با روزنامه ایران هشدار می‌دهند، تجربه توافق‌های پیشین از «کمپ دیوید» تا «اسلو» یادآور آن است که هر صلحی بدون تضمین‌های واقعی، ممکن است به سرنوشت شکست‌های گذشته دچار شود.

به‌عکس، خروج بازیگران از بحران غزه می‌تواند میدان رقابت را به حوزه‌های دیگر مانند یمن، لبنان، ایران یا دریای سرخ منتقل کند.

۳. نقش آمریکا پرنرنگ‌تر از دو دهه گذشته است، ولی نه به عنوان بازیگر مسلط، بلکه به‌مثابه هماهنگ‌کننده موقت ائتلاف‌های منطقه‌ای.

۴. هیچ بازیگر مسلطی از دل این نظم بیرون نخواهد آمد.

۵. ثبات خودکار از دل این نظم زاده نمی‌شود؛ زیرا تعارضات امنیتی و نااهم‌نگی منافع ملی کشورهای

در چنین فضایی که شاهد افزایش نقش آفرینی آمریکا در ترتیبات سیاسی و امنیتی در منطقه هستیم، ایران مهم‌ترین دست‌ورکار ایالات متحده در خاورمیانه خواهد بود. از یک سو، ایران همچنان یک چالش مهم برای منافع آمریکا و اسرائیل در منطقه است و از سوی دیگر، طرح‌هایی نظیر عادی‌سازی روابط اعراب-اسرائیل یا ائتلاف‌های امنیتی با حمایت ناتو، می‌تواند در بلندمدت با منافع امنیتی تهران در تعارض قرار گیرد. بنابراین، ایران باید با استفاده از ظرفیت‌های دیپلماسی منطقه‌ای (به‌ویژه با عربستان، قطر و عمان)، تکیه بر قدرت بازارزدگی سخت و نرم برای جلوگیری از فشارهای امنیتی و تبدیل موقعیت جغرافیایی به اهرم توسعه اقتصادی و ترانزیتی، مسیر موازنه‌سازی هوشمند را دنبال کند. به طور کلی، خاورمیانه پس از غزه لزوماً در آستانه استقرار نظم جدید نیست؛ بلکه در حال عبور از مرحله بازتعریف نقش‌هاست. برای ایران، چالش اصلی انتخاب میان «پیوستن به نظم دیگران» یا «شکل دادن به نظمی مطلوب» در مشارکت با دیگران است. به‌ویژه اینکه، آینده منطقه را نه پیروزی در جنگ‌ها، بلکه توان کشورها در مدیریت گذار نظم تعیین خواهد کرد.

بازیگری و منافع قدرت‌های بزرگ مثل روسیه، چین، آمریکا و اتحادیه اروپا تعیین‌کننده موازنه قوا و در نتیجه ثبات یا بی‌ثباتی غرب آسیا است. تمرکز آمریکا بر چین، نیازمند منطقه‌ای آرام و بدون اصرار بر رویارویی با ایران است و فرصتی مثبت برای کشور جهت تقویت قدرت نرم ایجاد می‌کند. این روند نشان می‌دهد احتمال کاهش تنش در منطقه بیشتر از افزایش آن است و نقش ایران در مدیریت بحران‌ها، در صورت بازی درست، حساس و تعیین‌کننده است. رویکرد ایران به کاهش تنش و حرکت در مسیر ثبات و آرامش، می‌تواند به ایجاد اهرم قدرت و کارت بازی مؤثر برای کمک به ثبات منطقه تبدیل شود. این گزینه منطقی‌ترین راه برای تقویت سیاست‌های داخلی و خارجی ایران و مناسبت‌های منطقه‌ای باشد.

تحقق این روند می‌تواند الگویی جدید از تعامل و تقاهم میان کشورهای منطقه ایجاد کند که مسیر توسعه، همکاری اقتصادی و حل مسائل داخلی را هموار می‌کند، در حالی که تداوم وضعیت فعلی لزان، پیامدهای منفی اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را به همراه خواهد داشت و فضا را به سمت خشونت و بی‌ثباتی سوق می‌دهد. از این رو، شکل‌گیری یک اراده جمعی و منطقه‌ای برای تلاش در جهت ایجاد ثبات و آرامش می‌تواند به‌طور جدی به نفع همه طرف‌ها تمام شود و به تثبیت روند کاهش تنش در غرب آسیا کمک نماید و این می‌تواند محور حضور دیپلماتیک ایران در تحولات و مناسبت‌های منطقه‌ای باشد.

پرونده مقاومت نیز بسته به مواضع خواهد شد. اما نتیجه درست عکس آن بود: از دل همان سرکوب، گروه‌هایی ریشه‌داتر و مصمم‌تر چون حماس شکل گرفتند و حمایت توده مردم را با خود همراه کردند. تحولات دو، سه سال اخیر غزه نیز بار دیگر ثابت کرد که جامعه فلسطینی، به رغم فشارها و محاصره‌ها، اراده‌ای راسخ برای ایستادگی دارد و همین پایداری است که به حماس امکان ادامه مبارزه را داده است. با چنین صیغه‌ای می‌توان گفت که طرح کنونی آتش بس در غزه در چهارچوب سنتی قبلی قرار نمی‌گیرد بلکه به‌طور بنیادی خواسته‌های مهم فلسطینیان از جمله بازگشت آوارگان، پایان اشغال و تضمین حقوق بنیادین را مورد توجه قرار نمی‌دهد. با این وجود، اراده و ایستادگی مردم فلسطین همچنان تعیین‌کننده است؛ تاریخی که نشان داده تا زمانی که سرزمین و خانه‌شان اشغال باشد، مردم جز مقاومت و تلاش برای بازپس‌گیری حقوق خود راهی نمی‌پذیرند. در این عرصه، حماس به سبب پایداری و مقاومت سیاسی و نظامی در شرایط سخت، نزد بسیاری از ناظران پیروز میدان محسوب می‌شود؛ چرا که تلاش‌های ننانیاهو برای نابودی کامل این ساختار به نتیجه نرسید و روندی برای آزادی اسیران و زندانیان فلسطینی شکل گرفت. از منظر تهران نیز رویکردی ثابت مبنی بر حمایت سیاسی و حقوقی از حق تعیین سرنوشت فلسطینیان و نه مداخله نظامی دنبال می‌شود. ایران بر این باور است که بی‌توجهی به واقعیت‌های میدانی و تاریخی همان‌گونه که تجربه کمپ دیوید و اسلو نشان داد، هر روند صلحی را محکوم به شکست می‌کند و پیشنهاد می‌دهد سرنوشت فلسطین از طریق رفاندوم همه ساکنان سرزمین تعیین شود.

بازچینی تاکتیکی در خاورمیانه: آتش بس و بازی قدرت در سایه

هر توافقی در مورد غزه یا آینده فلسطین، خواه‌ناخواه با ادراک تهدید از سوی ایران گره خورده است. ایالات متحده و اسرائیل می‌کوشند با شکل‌دهی به ائتلاف‌های جدید عربی، ظرفیت بازارزدگی خود در برابر تهران را تقویت کنند، در حالی که کشورهای عربی نیز از طریق این فرآیند به دنبال کسب تضمین‌های امنیتی و اقتصادی هستند.

این روند نه تنها موجب کاهش تنش نمی‌شود، بلکه احتمال نظامی‌تر شدن نظم آینده منطقه را افزایش می‌دهد. از سوی دیگر، ایران نیز به‌خوبی آگاه است که هرگونه عادی‌سازی گسترده میان اسرائیل و کشورهای عربی، به‌ویژه اگر با حمایت واشنگتن همراه باشد، می‌تواند موازنه منطقه‌ای را به زیان تهران تغییر دهد. از همین رو، سیاست منطقه‌ای ایران احتمالاً به سمت تثبیت عمق راهبردی و حفظ محور مقاومت متمایل‌تر خواهد شد. از منظر گسترده‌تر، روند کنونی نشان می‌دهد که نظم پس‌آمریکایی در خاورمیانه نه به معنای خروج واشنگتن، بلکه به معنای تغییر شیوه مداخله آن است. در چنین چهارچوبی، هرگونه تصور از «نظم جدید» باید با احتیاط نگریسته شود. منطقه‌ای که طی دهه‌های گذشته درگیر جنگ‌های نیابتی، فروپاشی دولت‌ها و رقابت ایدئولوژیک بوده است، به‌سادگی به سمت صلح پایدار حرکت نخواهد کرد. توافق‌های فعلی، اگرچه می‌توانند تنش‌ها را موقتاً مهار کنند، اما در غیاب یک سازوکار جامع امنیتی که منافع همه بازیگران از جمله ایران را لحاظ کند، تنها تعویقی بر درگیری‌های آینده خواهند بود.

در نهایت، نگاه بدبینانه به این توافقات نه از سر‌دگرگانی، بلکه بر اساس تجربه تاریخی است. خاورمیانه امروز در مرحله‌ای از گذار قدرت قرار دارد که بازیگران بزرگ و کوچک در حال آزمودن خطوط قرمز یکدیگرند. توافق غزه شاید آتش بس موقت باشد، اما به احتمال زیاد آغاز دوره‌ای از رقابت‌های ژرف‌تر ژئوپلیتیکی است؛ دوره‌ای که در آن نقش ایران، نه حاشیه‌ای بلکه مرکزی خواهد بود چه به عنوان عامل موازنه، چه به عنوان هدف مهار.

ضرورت حضور فعال ایران در فرآیندهای سیاسی «پساتوافق غزه»

باشد. از این رو، حفظ حضور فعال در تحولات، ضرورتی راهبردی است.

توافق آتش بس در حالی شکل گرفته است که تفسیر طرف‌های مختلف از روند سه مرحله‌ای توافق، شامل اسرائیل، اعراب و فلسطینی‌ها متفاوت است. تاکنون مبادله گروگان‌ها در برابر زندانی‌ها و برقراری آتش بس موقت، رخ داده است. اسرائیل بخش قابل توجهی از غزه را از حدود ۸۰ درصد به ۵۲ درصد بازگردانده، با این حال بخش‌هایی از غزه همچنان تحت اشغال باقی مانده است. مراحل بعدی توافق شامل خلع سلاح گروه‌هاست اما تفسیر این بند متفاوت است؛ حماس با افضای توافق، کلیت خلع سلاح را پذیرفته اما حزب‌الله، دولت لبنان و ارتش لبنان برداشت‌های متفاوتی دارند. این درحالی است که دیپلماسی تنها بخشی از تحولات را پوشش می‌دهد و توازن قوا در میدان جنگ تعیین‌کننده است. با وجود تلاش‌ها و قدرت مؤشکی حماس، اسرائیل نتوانسته تمامی اهداف خود را محقق کند. بنابراین باید منتظر ماند و دید پس از مبادله گروگان‌ها، تحولات چگونه پیش خواهد رفت و آیا آتش دوباره روشن می‌شود یا خیر.

اگر روند مذاکرات و توافقات پیش برود، ایران باید تصمیمات راهبردی و جدی اتخاذ کند. حمایت‌های ایران از حماس، حزب‌الله و یمن نشان‌دهنده نفوذ ایران در منطقه است اما اگر دیگر طرف‌ها به توافق برسند و ایران در آن مشارکت نکند چه بسا چالش برانگیز باشد.



عابد اکبری
استاد دانشگاه و
تحلیل‌گر مسائل
خارجی

تحولات اخیر در خاورمیانه، به‌ویژه در پی توافق‌های مرتبط با بحران غزه، به سرعت به عنوان نشانه‌ای از «نظم جدید منطقه‌ای» تفسیر شده‌اند. در نگاه اول، برخی تحلیلگران این روند را بازگشت آمریکا به منطقه و شکل‌گیری نوعی تعادل جدید میان بازیگران محلی و جهانی می‌دانند؛ تعادلی که گویا می‌تواند ثبات، همکاری اقتصادی و کاهش تنش‌های تاریخی را به همراه آورد. اما این قرائت خوشبینانه بیش از آنکه بازتاب‌دهنده واقعیت‌های ژئوپلیتیکی استوار باشد، بازتابی از آرزوهای نخبگان سیاست‌گذاری در واشنگتن و برخی مداخله‌گران منطقه‌ای است. بازسازی نظم، بلکه بازچینی تاکتیکی نیروها در یک محیط بی‌ثبات‌تر است. تجربه تاریخی نشان می‌دهد، هرگاه قدرت‌های بزرگ برای مدیریت بحران‌های محلی به ابزار توافق‌های شکننده و ترتیبات موقت متوسل شده‌اند، اغلب زمینه برای درگیری‌های تازه فراهم آمده است.

امروز نیز توافق‌های موسوم به «توافق غزه» بیش از آنکه نشانه ثبات باشند، بازتابی از نگرانی مشترک واشنگتن، تل‌آویو و برخی بازیگران عرب از تداوم جنگی است که می‌تواند نظام امنیتی شکننده خاورمیانه را به فروپاشی بکشاند. از نگاه واقع‌بینانه، ایالات متحده در پی آن است که هزینه‌های حضور خود را کاهش دهد بدون آنکه نفوذ استراتژیکش را از دست بدهد. این سیاست، برخلاف ادعای رسمی‌اش درباره «صلح و توسعه»، در عمل نوعی مدیریت از راه دور بحران‌هاست؛ مدیریت نه برای حل مناقشه، بلکه برای کنترل دامنه و جهت‌آن. در این چهارچوب، ایران نه به عنوان یک عامل مزاحم، بلکه به عنوان متغیری تعیین‌کننده در معادلات امنیتی منطقه باقی می‌ماند.



قاسم محبیلی
سفیر اسبق ایران
در مالزی

ایران از منظر سیاسی نقش جدی و مؤثری در تحولات و درگیری‌های غزه داشته است؛ بویژه پیش از ۱۷ آکتبر ۲۰۲۳ و پس از آنکه جنگ حتی به مرزهای ایران کشیده شد، چه به طور مستقیم و چه غیرمستقیم، بخشی جدایی‌ناپذیر از این تحولات بوده و کناره‌گیری آن نمی‌تواند تأثیری اساسی بر روند کلی تحولات خاورمیانه داشته باشد. به بیان دیگر، هر گونه صلح یا آتش‌بسی که امروز مطرح می‌شود، بدون حضور فعال ایران به طور کامل قابل تحقق نخواهد بود. با این حال، چالش سیاست خارجی ایران در این دوره، عدم تمایل کشورهای عربی و اسرائیل به مشارکت ایران در مذاکرات یا عدم تمایل تهران باشد.

بحث حضور ایران در مذاکرات مهم است اما نکته حیاتی به رسمیت شناخته شدن حضور ایران و داشتن سهمی مشابه قطر، مصر و دیگر کشورها در میانه‌جی‌گری است. در عرصه بین‌الملل هیچ کشوری نمی‌تواند با اصول ثابت و بدون سازگاری با شرایط متغیر عمل کند. همان‌طور که محیط و شرایط طبیعی تغییر می‌کنند، سیاست نیز باید با تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی انعطاف‌پذیر